

بررسی تطبیقی جهاد ابتدایی از منظر فقه و سنت تاریخی معصومین علیهم السلام و عهدین

محمد کاشانی*

چکیده

جنگ و جهاد ممکن است گاه به صورت دفاعی در برابر تجاوز دشمن، و گاه به صورت تهاجمی (ابتدایی) به منظور حمله به دشمنی که آغازگر جنگ با ما نبوده، صورت پذیرد. در این تحقیق می‌کوشیم دیدگاه اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام را جبهه مشروعیت جهاد ابتدایی و یا تهاجمی را جویا شویم. هم-چنین با بررسی تاریخی در پی پاسخ این سؤالیم که آیا در میان جنگ‌های مقدسی که شرح و بسطشان در قرآن و روایات بیان شده، جهاد تهاجمی نیز وجود دارد؟ از نتایج بررسی‌های صورت گرفته می‌توان دریافت که گرچه در اسلام گاه برای ایفای حقوق افراد مستضعفی که تحت ظلم حاکمان مستبد هستند اجازه جهاد ابتدایی صادر شده است، ولی مشروعیت جهاد ابتدایی مشروط به شرایطی است که عملاً امکان آن را بسیار محدود می‌کند. از همین رو تمامی جنگ‌های مقدسی که در صدر اسلام، در دوره حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام رخ داده‌اند، جنبه دفاعی داشته‌اند. گرچه در طول تاریخ، خلفا و یا برخی از حاکمان مسلمان اقدام به جهاد ابتدایی کردند، اما رفتار آنها مورد تأیید صاحبان اصلی مکتب اسلام، یعنی اهل بیت علیهم السلام نبوده است. در مقابل در میان ۲۹۴ جنگ منقول در کتاب مقدس، بیش از ۱۴۱ موردشان جنگ‌های هجومی می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: جنگ، جهاد، جهاد ابتدایی، جنگ هجومی.

مقدمه

تحقیق حاضر در پی آن است که به صورت تاریخی به این سؤال پاسخ دهد که آیا در میان جنگ‌هایی که متون مقدس اسلام و مسیحیت -قرآن، روایات و عهدین- به آنها اشاره کرده‌اند، جنگ‌هایی ابتدایی و تهاجمی وجود دارد یا خیر؟ جهاد ابتدایی یا هجومی جهادی است که از طرف ایمان‌داران و مؤمنان آغاز می‌شود و هدف آن می‌تواند گسترش دین^۱ و یا از بین بردن کفر و شرک باشد.^۲ تفاوت جهاد ابتدایی با جهاد دفاعی این است که آغازگر جهاد دفاعی، دشمن است و ما برای دفع دشمن به مقابله می‌پردازیم، ولی در جهاد ابتدایی ایمان‌داران جنگ را آغاز می‌کنند.

در این بررسی صرفاً می‌خواهیم وقوع جنگ‌های ابتدایی در سنت تاریخی و مشروع اسلام و مسیحیت را بررسی کنیم. البته این سنت تاریخی را فقط در محدوده سنت منقول در متون مقدس اسلامی و مسیحی می‌جوئیم و قصد بررسی همه جنگ‌های مسلمانان و مسیحیان در طول تاریخ را نداریم. از همین رو در بررسی تاریخی جنگ‌های اسلام، تنها دو برهه تاریخی‌ای که رهبری جامعه بر عهده شخصیت‌های برگزیده الهی بوده -یکی دوران پیامبر اکرم ﷺ و دیگری ایام حکومت پنج‌ساله امام علی (علیه السلام) - را مد نظر قرار می‌دهیم. جنگ‌های رخ داده در سایر زمان‌ها، به‌خصوص در عصر خلفا، از آن‌جا که مورد تأیید سنت مشروع اسلام با قرائت مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) نیستند،^۳ دورن محدوده این تحقیق قرار نمی‌گیرند. در

۱. مؤمن، محمد، «جهاد ابتدایی در عصر غیبت»، فقه اهل‌بیت، شماره ۲۶.

۲. رایشبرگ، گریگوری و سائیس، هنریک و بگی، آندره، *اخلاق جنگ*، ص ۲۱۶.

۳. فتوحات و کشورگشایی‌هایی که بعد از پیامبر اسلام ﷺ توسط خلفا صورت گرفت و در پی آن، کشورهای بزرگی مانند ایران و روم به تصرف مسلمانان درآمد، به‌هیچ‌وجه مورد تأیید اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نبود. در ابتدای امر، که خلفا تصمیم به فتوحات و گسترش سرزمین‌های اسلامی گرفتند، خلیفه دوم به عثمان مأموریت داد از امام علی (علیه السلام) بخواهد تا فرماندهی سپاه را برای این فتوحات به دست گیرد، اما امام درخواست آنان را رد کرد و از این کار کراهت داشت (مسعودی، علی بن حسین، *مروج‌المذهب*، ۲/ ۳۱۱). هم‌چنین امام صادق (علیه السلام) در پاسخ عبدالملک بن عمرو که به حضرت گفته بود، ما منتظر فرمان شما برای شرکت در جهاد هستیم، فرمود: «اگر این کار خیر و مطلوب بود، هیچ کس بر ما در این امر سبقت نمی‌گرفت» (کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ۵/ ۱۹). هنگامی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسیدند، آیا در این جنگ‌ها شرکت کنیم یا خیر، حضرت پاسخ داد، مسلمانان نباید در رکاب کسی که به حکم خدا ایمان ندارد و فرمان خدای عزوجل را درباره غنایم جنگی اجرا نمی‌کند، به جهاد بروند که اگر [بروند و] کشته شوند،



دیدگاه مسیحی نیز سنت مشروع را تنها در محدوده نقل قول‌های عهدین بررسی می‌کنیم و نمی‌خواهیم به جنگ‌های رخ داده در زمان پاپ‌ها و... بپردازیم.

منبع مورد استناد در این تحقیق، برای بررسی دیدگاه اسلامی، متمرکز بر قرآن و روایات مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. گرچه در این تحقیق، جهت پرهیز از پیش‌داوری، همه روایات مطرح شده در منابع تاریخی مورد توجه قرار گرفته است، ولی ناگفته پیداست که بسیاری از جنگ‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که در متون تاریخی ذکر شده، معمول است و اعتبار تاریخی ندارد.^۱ متن مقدس مورد بررسی در این تحقیق، عهد عتیق و عهد جدید می‌باشد که مجموعاً ۶۶ کتاب است. در بررسی دیدگاه مسیحیت، عمدتاً بر دیدگاه پروتستان‌ها تمرکز داریم. البته نیم‌نگاهی نیز به کتاب‌های اپوکریفایی که از منظر کاتولیک‌ها معتبر است داریم.

از آن‌جا که شرح و بسط تمامی جنگ‌ها و اثبات دفاعی بودن یک‌یک آنها به مجالی بیش از یک مقاله نیاز دارد، جنگ‌ها در چند گروه دسته‌بندی شد و صرفاً به دادن آدرس اکتفا کردیم. علاقه‌مندان برای توضیحات بیشتر می‌توانند به متون تخصصی‌تر مراجعه کنند.^۲

جهاد ابتدایی از منظر اسلام (مکتب اهل بیت علیهم‌السلام)

در اسلام جهاد صرفاً برای دفاع در برابر متجاوز مشروع است. این جهاد به دو بخش تقسیم می‌شود: زمانی که خودمان مورد حمله دشمن قرار گرفتیم، واجب است از خویش دفاع کنیم. چنین جهادی دفاعی نام دارد. بخش دیگر، زمانی است

دشمن ما را در حبس حقوق ما و ریختن خون‌های ما یاری نموده‌اند و مرگشان، همچون مرگ دوران جاهلیت است (صدوق، محمد بن علی، *علل الشرائع*، ص ۴۶۴). در روایتی دیگری آمده که امام صادق علیه‌السلام فرموده است، جنگیدن در رکاب غیر امام واجب‌الاطاعه مانند خوردن میته و خون و گوشت خوک، حرام است (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۳/۵). وقتی از امام جواد علیه‌السلام پرسیدند، آیا این فتوحات و کشورگشایی‌ها جزء جهاد هست یا نه، حضرت صراحتاً فرمود که اینها جهاد نیست و امروز، جهاد، رفتن به حج و عمره و احیای سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جامعه است. (همان، ۲۵۱/۱).

۱. مورخین بیش از ۴۳ جنگ از مجموع ۹۸ غزوه و سریه نقل شده از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را معمول می‌دانند. آنان معتقدند، این موارد یا برای کرامت‌سازی برای برخی از صحابه معلوم‌الحال و یا برای اهداف دیگر جعل شده‌اند و در اعتبار آنها تردیدهایی جدی وجود دارد (ر.ک: کاشانی، محمد، *تاریخ جنگ در اسلام و مسیحیت*).

۲. ر.ک: همان.

که سایر انسان‌ها مورد تجاوز دشمن قرار گیرند و آزادی آنها مورد خدشه واقع شود. در این صورت مطابق شرایطی، مشروع است که از جان و مال و ناموس و آزادی آنها دفاع کنیم و آنها را از ستم دشمن برهانیم. چنین جهادی را ابتدایی می‌خوانند. پس حقیقت جهاد ابتدایی نیز، دفاع است. جهاد ابتدایی در واقع مبارزه با نوعی تجاوز است و ماهیت آن دفاع از حقوق والای انسانی می‌باشد.

لازم به ذکر است که هدف از جهاد ابتدایی در فقه شیعه، مسلمان کردن مردم نیست و اساساً جنگ برای اجبار مردم بر پذیرش اسلام، در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام وجود ندارد؛ زیرا ایمان و عقیده در قلب است و قلب، اجبارپذیر نیست. در قرآن نیز تأکید شده است که:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۱؛ در دین، هیچ اجبار و اکراهی وجود ندارد.

قرآن کریم متذکر شده است که اگر آنها پیام را نپذیرفتند و تکذیب کردند، ما وظیفه‌ای برای به‌راه‌آوردنشان نداریم:

﴿وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾^۲؛ ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً﴾^۳؛ ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾^۴؛ ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرُ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾^۵.

خداوند متعال خطاب به پیامبر خویش بیان می‌دارد، تذکر ده، که تو تنها تذکردهنده‌ای و بر آنان تسلطی نداری. پس بعد از رساندن پیام، دیگر هیچ وظیفه‌ای بر عهده پیامبر نیست. قرآن بارها به پیامبر گوش زد نموده است که: ﴿ذَرَّهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^۶؛ آنان را درحالی که در یابوگویی خود به بازی مشغول‌اند به حال خود وا گذار.

۱. بقره: ۲۵۶.

۲. انعام: ۱۰۷.

۳. فرقان: ۴۳.

۴. شوری: ۶.

۵. غاشیه: ۲۱-۲۲.

۶. انعام: ۹۱.

هم‌چنین مکرراً فرموده است که: ﴿وَقَدَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ﴾؛^۱ ﴿قَدَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ﴾.^۲

جهادهای زمان معصومین علیهم‌السلام

مورخین معتقدند در زمان حکومت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام، گرچه جنگ‌های زیادی رخ داده، ولی همه آنها دفاعی بوده است و هیچ جنگ هجومی‌ای در تاریخ ایشان گزارش نشده است. تنها مصداق وقوع جنگ ابتدایی به فرمان امام، در زمان ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالیه خواهد بود و جنگ‌های ابتدایی‌ای که در عصر خلفا رخ داده نیز مورد تأیید معصومین علیهم‌السلام نبوده است.^۳

در ابتدا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به هیچ‌وجه اجازه جهاد نمی‌دادند و اصولاً بنای اولیه در اسلام پرهیز از جنگ بود. در تفسیر *المیزان* آمده است:

چون مسلمانان مدت‌ها بود از رسول خدا درخواست اجازه می‌کردند که با مشرکان قتال کنند، حضرت به ایشان می‌فرمود: «من مأمور به قتال نشده‌ام و در این باب هیچ دستوری نرسیده است» و تا در مکه بود، همه‌روزه عده‌ای از مسلمانان نزدش می‌آمدند که یا کتک خورده بودند، یا زخمی شده بودند، یا شکنجه دیده بودند و در محضر آن جناب، از وضع خود و ستم‌هایی که از مشرکین مکه می‌دیدند، شکوه می‌کردند. حضرت هم ایشان را تسلیت داده، امر به صبر و انتظار فرج می‌کرد تا این که این آیات نازل شد: ﴿إِنَّ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾؛^{۴-۵} به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها توانا است. کسانی که به‌ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند [آنها گناهی نداشتند] جز این که می‌گفتند پروردگار ما خدا است.

۱. انعام: ۱۱۲.

۲. انعام: ۱۳۷.

۳. صدوق، محمد بن علی، *علل الشرائع*، ص ۴۶۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ۱۹/۵.

۴. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، ۱۴/۵۴۱ و ۵۴۳.

۵. حج: ۳۹.

اجازه جهاد تنها بعد از ظلم مشرکین داده شد. قرآن مجید تأکید می‌کند:

﴿أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾^۱؛ چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند، نمی‌جنگید؟!

بنابراین شروع این جنگ‌ها با دشمنان بوده و مسلمانان نیز از خود دفاع کرده‌اند. بر همین اساس مورخین معتقدند، جنگ‌هایی که در صدر اسلام رخ داده، همگی دفاعی بوده و با هدف دفاع از هجمه‌هایی که مشرکان و یهود علیه مسلمانان داشته‌اند، انجام می‌شده است.

اصولاً لشکرکشی‌های صدر اسلام با این چند هدف صورت می‌گرفت:^۲

جنگ دفاعی

یکی از مواردی که جهاد مشروع شمرده می‌شود، دفع متجاوز است. خداوند متعال در قرآن مجید دستور می‌دهد:

﴿وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^۳؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.

همچنین یکی از مواردی که جنگ را مشروع می‌سازد، فرمان مقابله به مثل است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ﴾^۴؛ پس هر که بر شما تعدی کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید، و از خدا پروا نمایید.

۱. توبه: ۱۳.

۲. ر.ک: کاشانی، محمد، تاریخ جنگ در اسلام و مسیحیت.

۳. بقره: ۱۹۰.

۴. بقره: ۱۹۴.

نیز می‌فرماید:

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ
لِّلصَّابِرِينَ﴾؛^۱ اگر [خواستید ستمکار را] مجازات کنید، فقط به مانند ستمی
که بر شما شده به مجازات برسانید! و چنانچه گذشت کنید، این [گذشت،]
برای شکیبایان بهتر است.

آیت‌الله شیخ محمد حسن نجفی^۲ نیز معتقد است:

واجب است دفاع از هر چیزی که قصد جان، مال یا آبروی خود یا یک
مؤمن دیگر را کرده است.^۳

بعد از استقرار مسلمانان در شهر مدینه، مشرکان مکه با همدستی سایر قبایل،
جنگ‌های متعددی را جهت از بین بردن مسلمانان به راه انداختند؛ این جنگ‌ها
عبارت‌اند از:

- غزوة السويق^۴
- غزوة احد^۵
- غزوة بدر صغرى (ثانى يا موعده)^۶
- غزوة احزاب (خندق)^۷
- غزوة بنى المصطلق يا مريسيح^۸
- سرية اول على ابن ابى طالب عليه السلام به بنى خنتم^۹
- غزوة حنين^{۱۰}
- سرية ابوعامر اشعري به اوطاس^{۱۱}

۱. نحل: ۱۲۶.

۲. محمدحسن شريف اصفهاني (۱۲۰۲ - ۱۲۶۶ ق).

۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ۱۶ / ۲۱.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۱۵۷ / ۲.

۵. ابن اسحاق، محمد، السیر و المغازی، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.

۶. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل، ۶۲ / ۲.

۷. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۴۴۲ / ۲ - ۴۴۳؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۵۶۶ / ۲.

۸. حلبی، علی، السیرة الحلبیة، ۳۷۷ / ۲.

۹. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۲۰ / ۲۶۲ - ۲۷۹.

۱۰. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ۱۳۰ / ۴ - ۱۳۳.

۱۱. دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ۱۰۷ / ۲.

- سریهٔ دوم علی بن ابی طالب علیه السلام به بنی خثعم^۱
- غزوهٔ تبوک^۲
- سریهٔ علی ابن ابی طالب علیه السلام به بنی زید^۳
- جنگ جمل^۴
- جنگ صفین^۵
- جنگ نهروان^۶

تمامی جنگ‌های فوق، جنبهٔ دفاعی داشته و زمانی آغاز شده است که دشمن هجوم و حمله به مسلمانان و مؤمنین را آغاز کرده است؛ در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا امام علی علیه السلام دستور دفاع را صادر فرموده‌اند.

بازپس‌گیری اموال

در زمانی که مسلمانان در شهر مکه بودند، مشرکان مکه آنها را به انواع شکنجه و صدمات مبتلا می‌کردند؛^۷ از جمله این که سر مسلمانان را در آب فرو می‌کردند تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام دهند. برخی مسلمین را در گرمای نیمروز حجاز با آتش شکنجه می‌کردند. کمر مسلمین از شدت شکنجه خونین بود.^۸ در پی این آزارها، مشرکان مکه تصمیم به قتل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گرفتند. در این هنگام مسلمانان به فرمان خداوند از مکه به مدینه هجرت کردند. از آن جا که این هجرت صورت مخفیانه و گریز داشت، مسلمانان نتوانستند تمامی اموال خویش را از مکه به مدینه منتقل کنند. تلاش مسلمانان مهاجر این بود که خود را به مدینه برسانند تا بتوانند آزادانه خدای متعال را بپرستند. لذا بخش اعظم سرمایه و اموال آنها در مکه ماند و به دست کفار قریش افتاد. آنها اموال مسلمین را به زور تصاحب کرده و فروختند.^۹

۱. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ۴ / ۱۲۵.

۲. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۳ / ۹۹۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۱ / ۳۵۶-۳۵۸.

۴. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۲ / ۱۸۷.

۵. منقری، نصر بن مزاحم، وقعه الصفین، ص ۴۷۵ و ۵۵۸؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۱۶.

۶. ابن کثیر، اسماعیل، السیره النبویه، ۷ / ۳۱۹.

۷. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ۱ / ۱۹۶-۱۹۸.

۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۳ / ۲۱۲-۲۱۳.

۹. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ۱ / ۳۳۲.

مهاجرینی که برای حفظ جان، با دست خالی از مکه به مدینه گریخته بودند، با فقر اسفباری زندگی می‌کردند. در همین حال، مشرکین مکه کاروان تجاری بزرگی به شام روانه کردند که بخش عمده‌ای از آن را اموال مصادره‌شده مسلمانان تشکیل می‌داد. رسول خدا ﷺ خواستار جبران اموال مسلمانان بود.^۱ بیشتر املاک مسلمانان مهاجر، در مکه مورد دستبرد و تعرض مکیان قرار گرفته بود. پیامبر برای جبران اموال و خانه‌های مسلمانان مهاجر، که ابوسفیان و دیگر زورمداران مکه آنها را مصادره کرده بودند، پس از نزول دستور جهاد، به درخواست مسلمانان برای تلافی اموالشان پاسخ مثبت داد و آنان را با امید به دست‌آوردن غنیمت در حمله به کاروان ابوسفیان ترغیب کرد. حمله‌های رسول خدا ﷺ به کاروان‌های تجاری مشرکان، عمدتاً با استفاده از مهاجران بوده است و مهم‌ترین دلیل توجیه‌کننده آن، «ظلمی» بود که مشرکان نسبت به آنان اعمال کرده بودند.

علاوه بر این، مشرکان سرزمین حجاز گاه‌وبی‌گاه به اموال مسلمانان دستبرد می‌زدند و اموالشان را غارت می‌کردند. از همین رو مجموعه چند جنگ از جنگ‌های صدر اسلام را سلسله‌جنگ‌های مرتبط به بازپس‌گیری اموال مصادره‌شده توسط مشرکان مکه و اتفاقات پس از آن تشکیل می‌دهد؛ این نبردها عبارت‌اند از:

- سریه حمزة بن عبدالمطلب^۲
- سریه عبیده بن حارث در ثنیة‌المره^۳
- سریه سعد بن ابی‌وقاص در خرار^۴
- غزوة ابواء یا ودان^۵
- غزوة بواط^۶
- غزوة ذات‌العشیره^۷

۱. یوسفی غروی، محمدهادی، موسوعة التاريخ الاسلامي، ۲/ ۵۶۹.

۲. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۱/ ۹.

۳. ابن‌هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، ۲/ ۲۴۱.

۴. همان، ۲/ ۲۵۱.

۵. همان، ۲/ ۲۴۱.

۶. همان، ۲/ ۲۴۸.

۷. همان، ۲/ ۲۴۹-۲۵۰.

- غزوة بدر اولی یا سفوان^۱
- سریة عبدالله بن جحش در نخله^۲
- غزوة بدر کبری^۳
- سریة زید بن حارثه در قرده^۴
- غزوة دومة الجندل^۵
- غزوة ذی قرد^۶
- سریة زید بن حارثه به حسمى^۷

جنگ‌های فوق همگی با هدف بازپس‌گیری اموال از دست مشرکان مکه و یا راهزنان و شورشیان صورت گرفت. البته همه این موارد منجر به درگیری نظامی نشد.

جنگ با پیمان‌شکن

از دیدگاه اسلام وفای به پیمان لازم است، گرچه با مشرکان باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید، مادامی که کفار به پیمان‌های خود با مسلمانان پایبند هستند، نمی‌توان عهد با ایشان را زیر پا گذاشت و باید تا پایان مدت پیمان، بر آن پایبند ماند:

﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتُوا إِلَيْهِمْ وَعَاهَدُهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۸

حتی قرآن مجید می‌فرماید، دست از یاری مؤمنان برندارید، مگر آن که یاری‌دادن شما بر خلاف عهدنامه‌ای باشد که با گروهی از مشرکان بسته‌اید:

﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَ

۱. همان، ۲/ ۵۲۸.

۲. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۱/ ۱۹.

۳. خلیبی، علی، السیرة الحلبیة، ۲/ ۱۵۴.

۴. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۱/ ۱۹۸.

۵. همان، ۱/ ۴۰۲؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲/ ۵۶۴.

۶. حلبی، علی، السیرة الحلبیة، ۳/ ۵.

۷. ابن‌أثیر، علی بن محمد، الكامل، ۲/ ۲۰۸؛ ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/ ۸۸.

۸. توبه: ۴.

إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ
وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱.

طبق این آیه، احترام به پیمان‌های بین‌المللی با کفار و رعایت حقوق بین‌الملل، از حمایت مسلمانان مهم‌تر است. اما در صورتی که مشرکان عهد خود را نقض می‌کردند و شروع به تجاوز به مسلمانان و یا متحدانشان می‌کردند، این وظیفه مسلمانان بود که در برابر این تجاوزگری از خود دفاع کنند.

یکی از دلایل وقوع جنگ، پیمان‌شکنی گروه‌ها و قبایلی است که ابتدا با پیامبر خدا ﷺ پیمان عدم جنگ و فتنه‌انگیزی بسته بودند، ولی به دلایل مختلف پیمانشان را نقض کردند و به موجب همان پیمان، مسلمانان مأمور به جهاد با آنان شدند. در این‌جا نیز عامل شروع جنگ، پیمان‌شکنان بوده‌اند، نه مسلمانان. خداوند متعال در سوره توبه می‌فرماید:

﴿وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أِنَّمَّ الْكُفْرَ
إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾^۲؛ و اگر پیمان‌هایشان را پس از
تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به عیب‌جویی گشودند، در این
صورت با پیشوایان کفر بکنید که آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ
تعهدی نیست؛ بکنید تا [از عیب‌جویی و پیمان‌شکنی] بازایستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «خلاف‌و‌عهده‌وپیمان‌عمل‌کردن، منشأ
جنگ‌ها می‌شود»^۳.

از همین رو پیامبر صلی الله علیه و آله پس از استقرار در مدینه با قبایل عرب و یهودی ساکن
مدینه پیمان‌نامه‌ای امضا کرد که مبتنی بر زندگی مسالمت‌آمیز و به‌رسمیت‌شناختن
حقوق همگان بود. هم‌چنین در جریان حدیبیه با مشرکین مکه قرارداد صلح ده‌ساله
منعقد کرد. ولی در آینده یهودیان و مشرکان مکه پیمان‌شکنی کردند و با همدستی
کافران و مشرکان، به فتنه‌انگیزی و آزار و اذیت مسلمانان پرداختند. جنگ‌هایی که
در پی این پیمان‌شکنی‌ها انجام شد عبارت‌اند از:

۱. انفال: ۷۲.

۲. توبه: ۱۲.

۳. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ۱/ ۱۸۵.

- غزوة بنی قینقاع^۱
- غزوة بنی النضیر^۲
- غزوة بنی قریظه^۳
- فتح مکه^۴

تمامی این جنگ‌ها پس از پیمان شکنی طرف‌های معاهده با مسلمانان و اقدامشان برای تجاوز صورت گرفت.

مبارزه با شورش و توطئه

اگر گروهی سر به شورش بردارند، وظیفه مسلمانان پیکار با گروه تجاوزگر است تا آنان دست از تجاوز بردارند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «با شورشگران داخلی جنگیده می‌شود تا به اطاعت امام بازگردند».^۵

برخی از جنگ‌های صدر اسلام به این علت انجام می‌شد که دشمنان اسلام، ابتدا به مسلمانان حمله می‌کردند و در برخی مواقع گروهی از مسلمانان را می‌کشتند و سپس فرار می‌کردند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهت سرکوب این مهاجمان، در وقت مناسب اقدام به حمله و دفع آنها می‌نمود. برخی از جنگ‌هایی که با این هدف آغاز شد عبارت است از:

- سریه محمد بن مسلمة انصاری به قرطاه
- غزوة بنی لحيان^۶
- سریه زید بن حارثه^۷
- غزوة خیبر^۸

۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۱/ ۱۷۷.

۲. ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویة، ۴/ ۷۵-۷۶.

۳. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۱/ ۶۲.

۴. همان، ۲/ ۶۵۵.

۵. حز عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۵/ ۸۳ ح ۲۰۰۳۳؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ۱۱/ ۶۵، ح ۱۲۴۳۷.

۶. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۱/ ۳۵۴.

۷. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۹/ ۱۱۵.

۸. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ۲/ ۳۳۷.

- غزوة وادی القری^۱
- سریة کرز بن جابر فهري به ذی الجدر^۲
- سریة عینة بن حصن فزاری^۳
- غزوة طایف^۴

در این جنگ‌ها، گروهی شورشی سر به شورش برداشته‌اند و پیامبر اسلام ﷺ برای سرکوب شورش آنان، اقدام به لشکرکشی و جنگ نموده است.

اعزام جهت کسب اطلاع

در اسلام به آمادگی نظامی پیش از وقوع جنگ برای ترساندن دشمنان توصیه شده است. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۵؛ برای [رویارویی با] کافران، هر چه از نیرو [نفرات و سازوبرگ جنگی] و اسبان کارآمد دارید آماده کنید.

سلمان فارسی از قول پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «یک روز مرزبانی در راه خدا، از یک ماه نماز و روزه بهتر است و هر که در حال مراقبت از مرزها در جهاد در راه خدا، مرگش فرا رسد تا روز رستاخیز، ثواب جهادگر (راه خدا) در نامه عمل او نوشته خواهد شد». هم‌چنین پیامبر اعظم ﷺ فرمودند: «هرکسی محافظت از مرزهای کشور اسلامی را بر عهده گیرد، هیچ کار نیکی را و ننهد، و از بدی‌ها جای فراری را رها نساخته است».^۶ امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «از مرزهای دور اسلام مرزبانی کنید! مگر نمی‌بینید که به شهرهاتان تاخت‌وتاز می‌شود و دژهااتان آماج تیرهای دشمن قرار می‌گیرد؟!»^۸

۱. بلاذری، احمد، فتوح البلدان، ۱/ ۳۴۵.

۲. ابن‌هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ۴/ ۲۹۰.

۳. شمس شامی، محمد بن یوسف، سیل الهدی و الرشاد، ۶/ ۲۱۲.

۴. ابن‌هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ۴/ ۱۲۵؛ ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/ ۱۵۸.

۵. انفال: ۶۰.

۶. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ۱۱/ ۲۸، ح ۱۲۳۴۸.

۷. همان، ح ۱۲۳۵۰.

۸. علم‌الهدی، سیدرضی (گردآورنده)، نهج البلاغه، خطبة ۲۳۸.

مرحوم شهید ثانی، رباط (مرزبان) را چنین تعریف نموده است:
رباط عبارت است از کمین کردن در اطراف کشور اسلامی به منظور آگاهی
و کسب اطلاع از وضعیت مشرکین، اگر احتمال هجومشان می‌رود.^۱

از همین رو در تاریخ اسلام، پیامبر اکرم ﷺ گروه‌های مختلفی را جهت مرزبانی
و اطلاع از تحرکات دشمن اعزام می‌کردند. این اعزام‌ها صرفاً با هدف اطلاع از
تحرکات دشمن انجام می‌شد و عمدتاً به درگیری نظامی نمی‌انجامید، مگر آن‌که
افراد، مورد کمین دشمن قرار می‌گرفتند. ولی مورخین این اعزام‌ها را جزء جنگ‌های
پیامبر اسلام برشمرده‌اند. این جنگ‌ها عبارت‌اند از:

- غزوة حمراءالاسد^۲
 - سریة محمد بن مسلمه به ذی‌القصة^۳
 - سریة عمر بن خطاب به تربه^۴
 - سریة کعب بن عمیر غفاری به ذات‌اطلاح^۵
 - سریة ابوعبیده بن جراح به سواحل دریاء^۶
 - سریة ابوقناده بن ربیع انصاری به بطن اضم با هدف مخفی کردن مردم از
مسیر حرکت پیامبر ﷺ^۷
- این لشکرکشی‌ها به منظور اطلاع از تحرکات دشمن صورت می‌گرفتند و البته
عمدتاً منجر به درگیری نظامی نشدند.

جنگ پس از اطلاع از تجهیز دشمن برای حمله

از دیدگاه اسلام قصاص پیش از جنایت جایز نیست. در سوره بقره خداوند
مسلمانان را از هرگونه حمله پیش‌دستانه بر حذر می‌دارد. قرآن تنها جنگ با کسانی

۱. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة، ۱/ ۴۳۶.

۲. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۱/ ۳۰۰.

۳. حلبی، علی، السیرة الحلبیة، ۳/ ۲۴۷.

۴. همان، ۳/ ۱۸۵.

۵. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۶. حلبی، علی، همان، ۳/ ۱۹۱.

۷. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، ۶/ ۱۹۰.

که به جنگ مسلمانان آمده‌اند را مجاز می‌داند و می‌فرماید: «و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا»^۱ در راه خدا با افرادی که با شما قتال می‌کنند پیکار نمایید، ولی تجاوز نکنید.

اما اگر بدانیم دشمن در حال حمله است، ضروری است که آمادگی لازم برای پاسخگویی به حملات احتمالی را داشته باشیم و در صورت امکان، دشمنی که در حال لشکرکشی به سمت ما است را در زمین خودش محاصره کنیم. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«مَا عَزَيْ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا»^۲ هیچ قومی در خانه‌شان با دشمن مبارزه نکردند، مگر این که ذلیل شدند.

هم‌چنین از امام علی علیه السلام روایت شده است که: «به خدا سوگند من همچون گفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم در برابر لانه‌اش به خواب رود تا صیاد به او رسد و دشمنی که در کمین او است، غافلگیرش کند (ولی من غافلگیر نمی‌شوم)، بلکه (با هوشیاری تمام، مراقب مخالفان هستم) و با شمشیر برنده‌ هواداران حق، بر کسانی که به حق پشت کرده‌اند می‌کوبم و با دستبازی فرمان‌برداران مطیع با عاصیان ناباور می‌جنگم و این روش همیشگی من است تا روزی که زندگی‌ام پایان گیرد»^۳.

برخی از جنگ‌های صدر اسلام نیز بعد از آن آغاز شد که دشمن لشکری را در منطقه‌ای تجهیز کرده بود و آماده حمله به مسلمانان شده بود و مسلمانان پس از اطلاع از توطئه دشمن، به آنها حمله پیش‌دستانه کردند. معمولاً در این جنگ‌ها با فرار دشمن جنگی رخ نداده است. فهرست این نبردها چنین است:

- غزوة الكدر یا بنی سلیم^۴
- غزوة ذی الامر یا غطفان^۵

۱. بقره: ۱۹۰.

۲. علم‌الهدی، سیدرضی (گردآورنده)، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۳. همان، خطبه ۶.

۴. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۱/ ۱۸۲.

۵. سمهودی، علی، وفاء الوفاء، ۴/ ۱۵۴-۱۵۵.

- غزوة بحران^۱
- غزوة ذات الرقاع^۲
- سرية أبو عبيدة بن جراح به ذى القصة^۳
- سرية على بن ابى طالب به فدك^۴
- سرية عبدالله بن رواحه به خيبر^۵
- سرية غالب بن عبدالله به ميفعه^۶
- سرية بشير بن سعد به يمن و جبار^۷
- سرية موته^۸
- سرية ذات السلاسل^۹
- سرية ابوسلمه در قطن^{۱۰}
- سرية خالد بن وليد به دومة الجندل^{۱۱}

این جنگ‌ها پس از آن صورت گرفت که مرزبانان و نیروهای اطلاعاتی موثق، اخباری مبنی بر انجام تحرکات دشمن برای حمله به مسلمانان گزارش دادند. البته در قریب به اتفاق آنها یا دشمن گریخته و یا صلح‌نامه نوشته شده است.

اعزام تبلیغی

از آن جا که ایمان از مقوله فهم، منطق و عقلانیت است، نمی‌توان کسی را مجبور به پذیرش آن نمود. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾؛^{۱۲} در دین هیچ اکراهی نیست.

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۲/ ۲۴ و ۴/ ۱۵۳؛ ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، ۳/ ۵۰.
۲. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۱/ ۳۴۰.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل، ۲/ ۲۰۷.
۴. حلبی، علی، السيرة الحلبیة، ۳/ ۲۵۷؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۲/ ۹۰.
۵. حلبی، علی، همان، ۳/ ۲۵۷.
۶. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۲/ ۷۳۶.
۷. همان، ۲/ ۷۲۷-۷۲۸.
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۲/ ۱۲۸.
۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۲/ ۲۲۹-۲۳۰.
۱۰. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۱/ ۳۴۱.
۱۱. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، ۶/ ۲۲۰-۲۲۱.
۱۲. بقره: ۲۵۶.

هم‌چنین در قرآن برای پذیرش حق، آزادی داده شده است:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^۱؛ بگو حق از پروردگارتان است. پس هر که بخواهد، بگردد و هر که بخواهد انکار کند.

قرآن کریم مسلمانان را به تبلیغ اسلام با حکمت و موعظهٔ حسنه دعوت می‌کند:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۲؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما. درحقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.

مورخین نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ معاذ بن جبل را به یمن اعزام نمود و به ایشان سفارش کرد که: «مردم یمن را با بشارت به خدا دعوت کنید و نه تنفر؛ بر ایشان آسان بگیرید».^۳ امام صادق علیه السلام به عمار بن ابی‌احوص می‌فرماید: «آیا نمی‌دانی که سلطنت بنی‌امیه با شمشیر و ظلم و بی‌عدالتی برقرار بود، ولی امامت ما بر مهربانی و اعتدال و احترام و الفت و دوستی و تقیه و خوش‌برخوردی و رفتار خوب و کوشش و تلاش استوار است و مردم به دین شما و آن‌چه شما در آن هستید رغبت خواهند کرد؟!»^۴

از همین رو پیامبر مکرراً گروه‌هایی را جهت ابلاغ پیام اسلام به قبایل بت‌پرست اعزام می‌نمود. مهم‌ترین این اعزام‌ها عبارت‌اند از:

- سریهٔ عبدالرحمن بن عوف به دومة‌الجندل^۵
- سریهٔ غالب بن عبدالله با بنی‌مدلج^۶
- سریهٔ عمرو بن امیه با بنی‌دیل^۷

۱. کهف: ۲۹.

۲. نحل: ۱۱۶.

۳. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ۲/ ۳۳۰.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۶/ ۱۶۴.

۵. ابن‌اثیر، علی بن محمد، الكامل، ۲/ ۲۰۹؛ حلبی، علی، السیرة الحلبیة، ۳/ ۲۵۵.

۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام‌الوری، ص ۱۱۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۱/ ۱۴۰.

۷. همان.

- فاجعهٔ بئر معونه در اعزام تبلیغی که منجر به حمله به مبلغین اسلامی و شهادت آنان شد.^۱
- سریهٔ رجیع: این اعزام تبلیغی منجر به شهادت مبلغین اسلامی شد.^۲
- سریهٔ عبدالله بن سهیل بن عمرو عامری با بنی محارب^۳
- سریهٔ نمیلهٔ بن عبدالله لیشی بر سر بنی ضمیره^۴
- سریهٔ خالد بن ولید به بنی جذیمه^۵
- اعزام قیس بن سعد به صعدا^۶
- اعزام ضحاک بن سفیان کلابی به قرطاء: در این واقعه به مبلغین مسلمان حمله شد.^۷
- سریهٔ عبدالله بن عوسجه به بنی حارث بن عمرو^۸
- سریهٔ خالد بن ولید با بنی حارث^۹
- سریهٔ اول علی بن ابی طالب به یمن^{۱۰}
- سریهٔ دوم علی بن ابی طالب به یمن^{۱۱}
- سریهٔ معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری به یمن^{۱۲}
- سریهٔ قطبهٔ بن عامر به خثعم^{۱۳}
- سریهٔ ابی امامه به سوی قومش^{۱۴}

-
۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل، ۲/ ۱۱۸.
 ۲. همان، ۲/ ۵۵.
 ۳. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ۲۳/ ۲۴۳.
 ۴. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ۲/ ۷۳.
 ۵. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۱/ ۱۸۱.
 ۶. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، ۶/ ۲۱۱.
 ۷. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/ ۱۶۳.
 ۸. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ۲۶/ ۱۹۱.
 ۹. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، ۶/ ۲۳۲.
 ۱۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۳/ ۱۳۱.
 ۱۱. مرعشی، شهاب الدین، شرح احقاق الحق، ۲۱/ ۶۲۷.
 ۱۲. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ۲/ ۲۳۰.
 ۱۳. حلبی، علی، السیره الحلبیه، ۳/ ۲۸۶.
 ۱۴. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، ۶/ ۲۲۶-۲۲۷.

این اعزام‌ها نه برای جنگ، بلکه صرفاً برای ابلاغ پیام بود. لذا این اعزام‌ها منجر به جنگ نمی‌شد و صرفاً در چند مورد، مانند فاجئهٔ بئر معونه یا سریهٔ رجیع، گروه تبلیغی مسلمانان مورد هجوم وحشیانهٔ دشمنان قرار گرفت و آنان مظلومانه به شهادت رسیدند.

تخریب بتخانه

در جنگ‌های پیامبر اسلام ﷺ گزارشی از تخریب آثار باستانی به دست نمی‌آید. رسول اکرم ﷺ تنها بت‌ها و معبودهای بت‌پرستان را، آن هم پس از اسلام آوردن عمدهٔ بت‌پرستان، می‌شکستند، ولی آثار و بناهای تاریخی را حفظ می‌کردند. این بتکده‌ها صرفاً زمانی از بین می‌رفتند که عموم مردمان مناطق، مسلمان می‌شدند و سرزمینشان تحت سلطهٔ حکومت اسلامی درمی‌آمد. در این زمان پیامبر ﷺ تنها یک یا چند نفر را جهت نظارت و یا تخریب بتکده‌های داخل حکومت اسلامی اعزام می‌کردند. از همین رو در عموم این اعزام‌ها جنگ یا درگیری رخ نمی‌داد و فقط شهادت یکی از سربازان اسلام در این راه گزارش شده است. همچنین نقلی به دست نیامده که نشان دهد در تخریب بتخانه‌ها، کسی از مشرکین کشته شده باشد. این جنگ‌ها عبات‌اند از:

- سریهٔ خالد بن ولید برای نابودی بت عزی^۱
- سریهٔ عمرو بن عاص برای نابودی بت سواع^۲
- سریهٔ سعد بن زید اشهلی برای نابودی منات^۳
- سریهٔ طفیل بن عمرو دوسی بر سر ذی‌الکفین^۴
- سریهٔ علی بن ابی‌طالب به فلس^۵
- سریهٔ جریر به هدم کعبه یمانیه^۶
- سریهٔ نابودی بت ربه^۷

۱. همان، ۶/ ۱۹۶.

۲. همان، ۶/ ۱۹۸.

۳. دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخميس، ۲/ ۹۷.

۴. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/ ۱۵۷.

۵. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۳/ ۹۸۴-۹۸۵.

۶. ابن کثیر، اسماعیل، السیره النبویه، ۳/ ۷۱۲.

۷. شمس شامی، محمد بن یوسف، سیل الهدی والرشاد، ۶/ ۲۲۶-۲۲۷.

جنگ‌های هجومی در کتاب مقدس

در عهدین حدود پانصد بار از واژه جنگ و مقاتله استفاده شده است. در کتاب مقدس خداوند، خود دستور جنگ را صادر کرده است؛ چنان که در سفر موسی خطاب به قوم او می‌گوید: «از میان خود مردان برای جنگ مهیا سازید».^۱ در عهدین هم‌چنین دستور داده شده که با برخی از اقوام مغلوب، معاهده صلح ننیدید، بلکه ایشان را به طور کلی نابود کنید. کتاب تثنیه بیان می‌کند: «زمانی که خداوند، خدایان آنها (حیتی‌ها، جرجاشی‌ها، اموری‌ها، کنعانی‌ها، فرزری‌ها، حوی‌ها و یبوسی‌ها) را به شما تسلیم کند و شما آنها را مغلوب نمایید، باید همه آنها را بکشید. با آنها معاهده‌ای ننیدید و به آنها رحم نکنید، بلکه ایشان را به کلی نابود سازید».^۲

نیز با تأکید بیشتر می‌فرماید: «تمامی قوم‌هایی را که خداوند، خدایان به دست شما گرفتار می‌سازد، نابود کنید. به ایشان رحم نکنید».^۳ در این جنگ‌ها خداوند خود پیشاپیش لشکریانش رهسپار جنگ می‌شد. خداوند در سفر تثنیه می‌فرماید: «من پیشاپیش شما با دشمنان می‌جنگم».^۴

عهد جدید نیز چهره‌ای پرشور و انقلابی از عیسی علیه السلام ترسیم می‌کند؛ از جمله این که عیسی علیه السلام شاگردانش را به ایثار و فداکاری در راه وی تشویق می‌کند و می‌فرماید: «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌تواند بود و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید، نمی‌تواند شاگرد من گردد».^۵ هم‌چنین می‌فرماید: «هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید».^۶ وی دربارهٔ مأموریتش توضیح می‌دهد که: «گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین

۱. اعداد ۳۱: ۳.

۲. تثنیه ۷: ۱-۲.

۳. تثنیه ۷: ۱۶.

۴. تثنیه ۱: ۳۰.

۵. لوقا ۱۴: ۲۶-۲۷.

۶. مرقس ۸: ۳۴-۳۵.

بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را؛ زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود»^۱.

در بخشی دیگر چنین می‌خوانیم: «و هنگامی که وارد معبد اورشلیم شد، با اقدامی انقلابی تمامی معبد را به هم ریخت و تخت‌های صرافان و کرسی‌های کبوترفروشان را واژگون ساخت و نگذاشت کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد و همه فروشندگان را با تازیانه از معبد بیرون راند»^۲. پس از این جریان کاهنان تصمیم گرفتند عیسی علیه السلام را دستگیر نمایند و عیسی مسیح برای دفاع مسلحانه به حواریون دستور داد: «... کسی که شمشیر ندارد جامه خود را فروخته، آن را بخرد». ولی شاگردانش دستورش را کم‌اهمیت شمردند و گفتند: «نگاه کن، این‌جا دو شمشیر داریم». او جواب داد: «کافی است»^۳. در همان روز چند نفر از فریسیان آمده، به وی گفتند: «دور شو و از این‌جا برو؛ زیرا که هیروودیس می‌خواهد تو را به قتل رساند». ولی عیسی مسیح مقتدرانه ایشان را نهیب زد و هیروودیس را روباهی خواند که کاری نمی‌تواند انجام دهد.^۴

مسیح در طول خدمت سه‌ساله‌اش نتوانست طرفدارانی پابرجا بیابد و لذا وقتی دستور خریدن شمشیر داد به دستورش اهمیتی ندادند. وقتی نگهبانان معبد به مخفیگاه عیسی و یارانش یورش بردند، یکی از کسانی که با عیسی بودند، دست به شمشیر خود برد؛ آن را کشید و به غلام کاهن اعظم زد و گوش او را برید. ولی عیسی به او فرمود: «شمشیر خود را غلاف کن. هر که شمشیر کشد به شمشیر کشته می‌شود»^۵. اما طبق عهدین، زمانی که مسیح در آخرالزمان دوباره بازگردد جنگ جهانی بزرگی را رهبری خواهد کرد و بیشتر جمعیت دنیا کشته خواهند شد.^۶

۱. متی ۱۰: ۳۴-۳۶.

۲. مرقس ۱۱: ۱۵-۱۷.

۳. لوقا ۲۲: ۳۶.

۴. لوقا ۱۳: ۳۱-۳۳.

۵. متی ۲۶: ۵۱-۵۲.

۶. مکاشفه ۱۹: ۱۳-۲۱.

در عهدین شرح بیش از ۲۹۴ جنگ نقل قول شده است. از این میان، ۱۴۱ مورد، جنگ‌های هجومی بوده است. در جدول ذیل به تفصیل تعداد جنگ‌های هجومی و دفاعی در عهدین و علت شروع جنگ‌ها بیان شده است:^۱

| شرح جنگ‌ها | دوره جنگ‌ها |
|--|-------------------------------|
| در این دوره دو تهاجمی و چهار دفاعی رخ داده است. | ۱. جنگ‌های عصر آدم تا یعقوب |
| در این دوره یازده تهاجمی و یک دفاعی رخ داده است. | ۲. جنگ‌های عصر موسی |
| در این دوره ۲۹ تهاجمی و سیزده دفاعی رخ داده است. | ۳. جنگ‌های عصر داوران |
| در این دوره ۲۷ تهاجمی و دوازده دفاعی رخ داده است. | ۴. جنگ‌های عصر پادشاهان |
| در این دوره ۳۶ تهاجمی و ۳۱ دفاعی رخ داده است. | ۵. جنگ‌های عصر تجزیه و اسارت |
| در این دوره ۲۶ تهاجمی و ۳۸ دفاعی رخ داده است. | ۶. جنگ‌های بعد از اسارت بابلی |
| در این دوره پنج جنگ تهاجمی و یک جنگ دفاعی رخ خواهد داد. | ۷. جنگ‌های آخرالزمان |
| در مجموع شرح ۱۴۱ جنگ تهاجمی و ۱۰۵ جنگ دفاعی در عهدین بیان شده است. | |

در عهدین دلایل فراوانی برای وقوع جنگ‌ها بیان شده است، اما در یک دسته‌بندی کلی، مهم‌ترین این دلایل عبارت‌اند از:

جنگ در دفاع از تهاجم دشمن

یکی از دلایل جنگ مشروع در کتاب مقدس، دفاع است. الهی‌دان‌های مسیحی دفاع در برابر تجاوز دشمن را ضروری می‌دانند؛ برای نمونه، ریموند پنافورتن^۲ در کتاب «جامع در باب موارد توبه» معتقد است:

هر کس قانوناً اجازه دارد زور را با زور دفع کند، به طور مستقیم و بی‌واسطه و با ملامت و اعتدال، یک دفاع خالی از نکوهش^۳.

جان لاک^۴ نیز معتقد است:

۱. ر.ک: کاشانی، محمد، تاریخ جنگ در اسلام و مسیحیت.

۲. Raymond of Penafort, (۱۱۷۵-۱۲۷۵ م)

۳. همان، ص ۳۳۹.

۴. John Locke, (۱۷۰۴-۱۶۳۲ م)

این مطابق عقل و منطق و عدالت است که انسان حق داشته باشد کسی را که وی را تهدید به نابودی کرده، هلاک کند؛ زیرا به واسطه قانون طبیعت، وجود انسان باید حتی الامکان از خطر محفوظ بماند. زمانی که حفظ و صیانت از همگان مقدور نیست، سلامتی و امنیت افراد بی گناه باید مرجح دانسته شود.^۱

همچنین پاپ اینوسنت چهارم^۲ در مجموعه احکام پاپی می نویسد: جایز است که حمله علیه دارایی‌ها تلافی شود و پس از ضرر و زیان حاصل از دزدی، اموال بازپس گرفته شود.^۳

برخی از جنگ‌های ذکر شده در عهدین، به دلیل دفاع در برابر دشمن متجاوز بوده است؛ مثلاً:

• خروج، بنی اسرائیل از مصر^۴

• نجات اهالی قعیله از حمله فلسطینی‌ها^۵

در کتاب مقدس، شرح ۱۰۵ جنگ دفاعی بیان شده است، ولی به دلیل رعایت اختصار، از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.^۶

نابودی اقوام ساکن در سرزمین موعود برای تصرف سرزمینشان

از دیدگاه عهدین دو نوع سرزمین وجود دارد: ۱- سرزمین موعود (فلسطین)؛ ۲- سرزمین کفار.

عهدین درباره زمین‌های سرزمین موعود (فلسطین) معتقد است، نه تنها غضب آن مشروعیت دارد، بلکه حتی باید ساکنان این سرزمین، چه زن، چه مرد و چه کودک، و حتی گاو و گوسفندهایش نیز کشته شوند. در سفر تثنیه آمده است: «اما از شهرهای این امت‌هایی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می‌دهد، هیچ ذی‌نفس را زنده

۱. همان، ص ۷۲۰.

۲. Pope Innocent IV, (۱۱۹۵-۱۲۵۴)

۳. همان، ص ۲۵۵.

۴. خروج ۱۴.

۵. اول سموئیل ۲۳: ۱-۵.

۶. ر.ک: کاشانی، محمد، تاریخ جنگ در اسلام و مسیحیت.

مگذار؛ بلکه ایشان را، یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و جویان و یبوسیان را، چنان که یهوه، خدایت، تو را امر فرموده است، بالکل هلاک ساز.^۱

گاهی در عهدین خداوند دستور نابودی یک قوم را صادر کرده است. در این صورت لشکریان خدا می‌بایست برای نابودی آنها می‌جنگیدند. در سفر تثنیه خداوند به موسی دستور می‌دهد: «پس چون یهوه، خدایت تو را در زمینی که یهوه، خدایت، تو را برای تصرفش نصیب می‌دهد، از جمیع دشمنان آرامی بخشد. آن‌گاه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو ساز و فراموش مکن».^۲

در عهدین هم‌چنین دستور داده شده که با اقوام مغلوب، معاهده صلح ننندید؛ بلکه ایشان را به‌طور کلی نابود کنید. کتاب تثنیه بیان می‌کند: «زمانی که خداوند، خدایتان آنها (حیتی‌ها، جرجاشی‌ها، اموری‌ها، کنعانی‌ها، فرزی‌ها، حوی‌ها و یبوسی‌ها) را به شما تسلیم کند و شما آنها را مغلوب نمایید، باید همه آنها را بکشید. با آنها معاهده‌ای ننندید و به آنها رحم نکنید؛ بلکه ایشان را به کلی نابود سازید».^۳ البته قرآن نسبت‌های نسل‌کشی به انبیای الهی را تأیید نمی‌کند.

در عهدین جنگ‌های زیادی با هدف تصرف سرزمین دشمن و نابودی ساکنان آن و اسکان در این سرزمین‌ها، آمده است؛ از جمله مهم‌ترین این جنگ‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- تصرف سرزمین موعود^۴
- سکونت در سرزمین حوری‌ها^۵
- سکونت در سرزمین رفائی‌ها^۶
- سکونت در سرزمین عویان^۷
- سکونت در یعزیر^۸

۱. تثنیه ۲۰: ۱۶-۱۷.

۲. تثنیه ۲۵: ۱۷-۱۹.

۳. تثنیه ۷: ۱-۲.

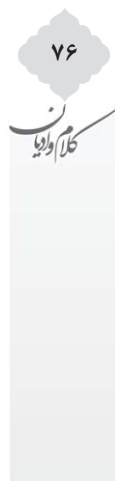
۴. اعداد ۱۴: ۳۹-۴۵؛ تثنیه ۱: ۴۱-۴۶.

۵. تثنیه ۲: ۱۲ و ۲۲.

۶. تثنیه ۲: ۲۱.

۷. تثنیه ۲: ۲۳.

۸. اعداد ۲۱: ۳۱-۳۲.



- تصرف سرزمین باشان^۱
- سکونت در جلعاد^۲
- سکونت در سرزمین مدیانیان، انتقام از مدیانیان به خاطر کشاندن اسرائیل به گناه و بت‌پرستی^۳
- تصرف سرزمین موعود^۴
- تصرف سرزمین موعود^۵
- سکونت در سرزمین لایش^۶
- تصرف سرزمین مدیانیان^۷
- تصرف سرزمین جلعاد^۸
- سکونت در سرزمین حاجریان، یطور، نافیش و نوداب^۹
- سکونت در سرزمین موعود^{۱۰}
- بازپس‌گیری سرزمین موعود^{۱۱}

کشورگشایی

یکی از دلایل مشروع جنگ در عهدین، کشورگشایی می‌باشد. عهدین دستور می‌دهد: «هنگامی که سرزمین دشمن فتح شد، تمامی غنائمش را تاراج کن؛ مردانش را بکش و زنان و کودکانش را به اسیری بگیر».^{۱۲}

الهی‌دان‌های مسیحی نیز طبق شرایطی، تصرف سرزمین دشمن را مجاز می‌دانند. برخی از آنها تصرف سرزمین دشمن را تنها برای جبران خسارت یا غرامت

۱. تثنیه ۳: ۷-۱.

۲. اعداد ۳۲: ۳۹.

۳. اعداد ۳۱: ۵۲-۱.

۴. یوشع ۶: یوشع ۷: یوشع ۸: ۳۹-۱؛ یوشع ۹: یوشع ۱۰: ۲۸-۴۱؛ یوشع ۱۱: ۱۸-۱ و ۲۱-۲۲.

۵. داوران ۱: ۳۵-۱.

۶. داوران ۱۸: ۲۸-۱.

۷. اول تواریخ ۱: ۴۳-۴۶.

۸. اول تواریخ ۲: ۲۴-۲۲.

۹. اول تواریخ ۵: ۱۰ و ۱۸-۲۲.

۱۰. اول سموئیل ۲۷: ۱۱-۱.

۱۱. دوم پادشاهان ۱۴: ۲۵.

۱۲. تثنیه ۲۰: ۱۱-۱۵.

معتبر می‌دانند؛ از جمله فرانسیسکو ویتوریا که در کتاب «پیرامون قانون جنگ» دربارهٔ تصرف سرزمین می‌نویسد: «اشغال و حفظ سرزمین و دژهای دشمن امری مشروع و قانونی است، البته تا حدی که برای جبران خسارت جنگ لازم باشد. برای صیانت از زندگی و ایمنی افراد از دست دشمن، اشغال و نگهداری هریک از مستحکمت‌ها یا شهرهای دشمن که برای دفاع ما ضرورت داشته باشد، مشروع و قانونی است»^۱.

پاپ اینوسنت چهارم نیز معتقد است، از آن‌جا که مسیح بر همه فرمانروایی دارد و پاپ نیز جانشین مسیح است، حق تصرف هر سرزمینی را دارد. وی در این باره می‌گوید: «بر طبق قانون اولیه، خیر. هیچ‌کس حق دست‌اندازی به سرزمین دیگری را ندارد. اما از آن‌جا که پاپ جانشین عیسی مسیح است و مسیح بر همه فرمانروایی دارد، از این‌رو پاپ نه تنها بر مسیحیان، بلکه حتی بر بی‌دینان نیز حق حکومت دارد و از آن‌جا که قدرتی که مسیح به پطرس داده به جانشینان پطرس نیز داده است، چرا پاپ که جانشین عیسی مسیح روی زمین است نباید بتواند عین آن کار را انجام دهد؟»^۲

جنگ‌هایی که بر اساس عهدین، با هدف کشورگشایی صورت گرفته‌اند، عبارت‌اند از:

- تسخیر تاباص^۳
- تلاش هددعزر برای به‌دست‌آوردن نواحی کنار رود فرات^۴
- تصرف حمات و صوبه^۵
- تصرف قلعه اورشلیم^۶
- جلوگیری از واگذاری یافا به پادشاه^۷

1. Ibid.

۲. همان، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۳. داوران ۹: ۵۰-۵۷.

۴. دوم سموئیل ۸: ۳-۸.

۵. دوم تواریخ ۸: ۳.

۶. اول مکابیان ۱۱: ۲۰-۳۷؛ اول مکابیان ۱۳: ۴۹-۵۳.

۷. اول مکابیان ۱۲: ۳۳-۳۴.

- تلاش برای سلطنت بر آسیا و جلوگیری از حکومت یهودیان^۱
- سایر جنگ‌هایی که با هدف کشورگشایی صورت گرفته است.^۲

بت‌پرستی و مبارزه با ارتداد و ترویج دین

در عهدین، یکی از دلایلی که می‌تواند وقوع یک جنگ را مشروع جلوه دهد، کشتار بت‌پرستانی است که ممکن است تعالیم شرک‌آمیزشان بر روی ایمان‌داران تاثیرگذار باشد. در سفر تثنیه بیان شده است: «اما از شهرهای این امت‌هایی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می‌دهد، هیچ ذی‌نفس را زنده مگذار؛ بلکه ایشان را، یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و جوّیان و یبوسیان را، چنان که یهوه، خدایت، تو را امر فرموده است، بالکل هلاک ساز. تا شما را تعلیم ندهند که موافق همهٔ رجاساتی که ایشان با خدایان خود عمل می‌نمودند، عمل نمایید،^۳ و به یهوه، خدای خود، گناه کنید». پاپ لئوی چهارم خطاب به لشکر فرانسه دربارهٔ ضرورت مبارزه با ارتداد می‌گوید: «بدون هیچ ترس و وحشتی با دشمنان این ایمان مقدس و مردان پیرو ادیان دیگر با تمام توان بجنگید. هرکدام از برای حقیقت ایمان و نجات و آزادی کشور و دفاع از مسیحیان مرده است، بنابراین چنین شخصی از پادشاه آسمانی برخوردار خواهد شد».^۴

آگوستین در نامه به بونیفاس می‌نویسد: «درواقع بهتر است مردم به سوی پرستش خداوند راهنمایی شوند نه این که از ترس عذاب و درد و رنج بدان سو روی آورند. اما این بدان معنا نیست که چون شیوهٔ نخست، مردان بهتری پدید می‌آورد، کسانی را که تسلیم راه درست نمی‌شوند به کلی فراموش کنیم. در خیلی از موارد بهتر است مردم ابتدا با ترس یا درد و رنج به این راه کشانده شوند تا این که بعدها تحت



۱. اول مکابیان ۱۲: ۳۹-۵۳؛ اول مکابیان ۱۳: ۱-۳۰.
 ۲. دوم پادشاهان ۱۲: ۱۷-۱۸؛ دوم پادشاهان ۱۲: ۱۷؛ دوم تواریخ ۲۴: ۲۳-۲۵؛ دوم پادشاهان ۱۵: ۱۸-۲۰؛ دوم پادشاهان ۱۵: ۲۷-۲۹؛ اول تواریخ ۴: ۴۲؛ دوم تواریخ ۳۶: ۲۲-۲۳؛ ارمیا ۵۱: ۱۱-۳۱؛ یهودیه بنت مراری ۱. رهایی از سلطهٔ سوریه: دوم پادشاهان ۱۶: ۷-۹؛ دوم مکابیان ۵: ۵-۱۱؛ اول مکابیان ۵: ۵۵-۶۲؛ اول مکابیان ۱۶: ۱۱-۲۲.
 ۳. تثنیه ۲۰: ۱۵-۱۸.
 ۴. رایشبرگ، گریگوری و سائیس، هنریک و بگی، آندره، *اخلاق جنگ*، ص ۲۱۶.

تأثیر آموزش و تعلیم قرار گیرند یا این که آن چه را لفظاً آموخته‌اند عملاً به کار بندند».^۱ او هم‌چنین آورده است: «چرا نباید کلیسا فرزندان گمشده خویش را به بازگشت وادارد، وقتی که آن فرزندان، دیگران را به نابودی و هلاکت می‌کشاند؟...»^۲

در عهدین جنگ‌های زیادی به دلیل مبارزه با بت‌پرستی و ارتداد و یا ترویج دین صورت گرفته است. مهم‌ترین این جنگ‌ها عبارت‌اند از:

- جنگ به خاطر گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل^۳
- انتقام از مدیانیان به خاطر کشاندن اسرائیل به گناه و بت‌پرستی^۴
- خشم خدا از کفر سلیمان^۵
- تأدیب انبیای بعل^۶
- مبارزه با بت‌پرستی^۷
- پاک‌سازی نیایشگاه^۸
- ترویج آیین یهود^۹
- جنگ‌های متعدد مکابیان به خاطر توهین یونانیان به معبد اورشلیم و نجات معبد اورشلیم از تبدیل به بتخانه^{۱۰}

۱ همان، ص ۱۶۱.

۲ همان، ص ۱۶۲.

۳ خروج ۳۲: ۱۹-۲۸.

۴ اعداد ۳۱: ۱-۵۲.

۵ اول پادشاهان ۱۱: ۱-۲۵.

۶ اول پادشاهان ۱۸: ۱-۴.

۷ دوم پادشاهان ۲۳: ۱-۲۰.

۸ دوم مکابیان ۱۲: ۲۶؛ اول مکابیان ۵: ۴۴. عدم اجازه عبور به یهودیان: اول مکابیان ۵: ۴۶-۵۴؛ دوم

مکابیان ۱۲: ۲۷-۲۸؛ اول مکابیان ۱۱: ۶۰-۶۲.

۹ اول مکابیان ۱۱: ۶۵-۶۶؛ اول مکابیان ۱۳: ۴۳-۴۸.

۱۰ اول مکابیان ۵: ۲۱-۲۳؛ اول مکابیان ۵: ۲۷-۳۶؛ اول مکابیان ۵: ۳۷-۴۳؛ دوم مکابیان ۱۲: ۲۰-۲۵؛ دوم

مکابیان ۱۰: ۲۴-۲۸؛ دوم مکابیان ۱۲: ۱-۹؛ اول مکابیان ۵: ۴-۵؛ دوم مکابیان ۱۲: ۳۲-۳۵؛ اول مکابیان

۶: ۱۸-۲۱؛ اول مکابیان ۷: ۲۵-۳۲؛ دوم مکابیان ۱۴: ۵-۴؛ اول مکابیان ۷: ۳۹-۵۰؛ دوم مکابیان

۱۵: ۱۷-۳۶؛ اول مکابیان ۹: ۱-۲۱؛ اول مکابیان ۹: ۴۳-۴۹؛ اول مکابیان ۹: ۵۸-۷۳؛ اول مکابیان

۱۰: ۶۹-۸۹؛ اول مکابیان ۱۱: ۳۸-۵۳؛ اول مکابیان ۱۲: ۲۴-۳۱؛ اول مکابیان ۱۵: ۳۷-۴۱؛ اول مکابیان

۱۶: ۱-۱۰.

انتقام و دشمنی

برخی از جنگ‌های گزارش‌شده در عهدین، به خاطر انتقام‌گیری رخ داده است؛ به عنوان نمونه، جنگ شائول با عمالیق به این دلیل رخ داد که اجداد عمالیق در حدود چهارصد سال قبل از شائول، به حضرت موسی و بنی‌اسرائیل اجازه عبور از سرزمینشان به سمت سرزمین موعود را ندادند و حضرت موسی ناگزیر شد مسیر خود را عوض کند: «اکنون سموئیل پیام خداوند را به شائول گفت که می‌فرماید: آن‌چه عمالیق به اسرائیل کرد، به خاطر داشته‌ام که چگونه هنگامی که از مصر برمی‌آمد، با او در راه مقاومت کرد. پس الان برو و عمالیق را شکست داده، جمیع مایملک ایشان را بالکل نابود ساز، و بر ایشان شفقت مفرما، بلکه مرد و زن و طفل و شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش».^۱ از همین رو شائول تمام عمالیقی‌ها را کشت.

فرانسیسکو ویتوریا^۲ در کتاب *پیرامون قانون جنگ می‌نویسد*: «وقتی دشمنان، امنیت یک ملت را برهم می‌زنند، انتقام‌گرفتن از آنان و درس دادن به دشمن از طریق تنبیه و مجازات‌های سنگین پس از پیروزی بر دشمن، کاری مشروع و برحق است».^۳

مهم‌ترین این‌گونه جنگ‌ها در عهدین عبارت‌اند از:

- کشتار تمامی مردان و زنان و اطفال اموریان به خاطر عدم اجازه گذر از سرزمینشان به بنی‌اسرائیل^۴
- کشتار بزرگان شهر سوکوت به خاطر امتناع اهالی سوکوت و فنوئیل از دادن غذا به جدعون^۵
- کشتار عمونیان به خاطر سوءنیت بزرگان عمون نسبت به داود و بی‌احترامی کردن و تراشیدن موی سر نمایندگان داود^۶
- مجازات نوادگان عمالیقی‌ها در زمان شائول به خاطر ندادن اجازه ورود به موسی و بنی‌اسرائیل پس از خروج از مصر در زمان حضرت موسی^۷

۱. اول سمویل ۱۵: ۲-۳.

۲. Francisco de Vitoria, (۱۴۹۲-۱۵۴۶ م)

3. de Vitoria, Francisco: *Political Writings*. pp 304-306

۴. اعداد ۲۱: ۲۱-۲۵؛ تنبیه ۲: ۲۶-۳۷.

۵. داوران ۸: ۱۳-۱۷.

۶. دوم سموئیل ۱۰.

۷. اول سموئیل ۱۵: ۱-۹.

- کشتار مردم سرزمین نوب به خاطر کمک کاهن نوب به داود در حال فرار از دست شائول^۱
- انتقام از عمالیقی‌ها^۲
- انتقام از عمونیان^۳
- انتقام جبعونی‌ها از خاندان شائول و اعدام چند نفر از فرزندان شائول^۴
- انتقام داود از ادونیا، یوآب (فرمانده لشکر داود) و شمعی به خاطر توهین به داود و به خاطر اختلافات با آنها^۵
- توطئه و انتقام‌کشی^۶
- انتقام جویی یهودیان^۷
- در سفر داوران نقل شده است که بنی‌اسرائیل با هم پیمان بسته بودند، اگر یک طایفه از آنها برای جنگ نیرو اعزام نکند، باید تمامی آن طایفه کشته شوند؛^۸ از همین رو بنی‌اسرائیل تمامی قوم جلعاد را (به غیر از چهارصد دختر) به خاطر شرکت نکردن مردان یابیش جلعاد در جنگ با قبیله بنیامین کشتند.^۹
- کشتار ۴۲,۰۰۰ افرایمی به دلیل توهین افرایمی‌ها نسبت به یفتاح به خاطر اطلاع‌ندادن به آنها برای شرکت در جنگ^{۱۰}
- جنگ‌های متعددی به خاطر دشمنی بنی‌اسرائیل با فلسطینی‌ها^{۱۱}

۱. اول سموئیل ۲۲: ۶-۲۰.

۲. اول سموئیل ۳۰: ۶-۲۰.

۳. دوم سموئیل ۱۲: ۲۶-۳۱.

۴. دوم سموئیل ۲۱: ۱-۱۲.

۵. اول پادشاهان ۲.

۶. دوم تواریخ ۲۵: ۱۳؛ استر ۹: ۱-۱۶.

۷. اول مکابیان ۹: ۳۷-۴۲.

۸. داوران ۵: ۲۱-۱۲.

۹. داوران ۲۱: ۱-۱۲.

۱۰. داوران ۱۲: ۱-۶.

۱۱. داوران ۱۵؛ داوران ۱۶: ۴-۳۱؛ اول سموئیل ۴: ۱-۱۱؛ اول سموئیل ۷: ۳-۱۴؛ اول سموئیل ۱۳ و ۱۴: ۱-۲۳؛ اول سموئیل ۱۷: ۱-۵۳؛ اول سموئیل ۱۸: ۱۷-۲۷؛ اول سموئیل ۱۹: ۱-۸؛ اول سموئیل ۳۱: ۱-۱۰؛ دوم سموئیل ۵: ۱۷-۲۵؛ دوم سموئیل ۸: ۱؛ دوم سموئیل ۲۱: ۱۵-۲۱.

- جنگ به خاطر دشمنی بنی اسرائیل با موآبیان^۱
- جنگ به خاطر دشمنی بنی اسرائیل با عمونیان^۲
- جنگ به خاطر دشمنی بنی اسرائیل با ادومیان^۳
- جنگ به خاطر دشمنی با پادشاهی صوبه^۴
- جنگ به خاطر دشمنی با یبوسی‌ها^۵

مسائل مالی و جنسی

در عهدین به جنگ‌هایی نیز اشاره شده که مسائل جنسی و مالی موجب وقوع آنها بوده است. از جمله مهم‌ترین آنها این موارد است:

- کشتار تمامی قوم شکیم به خاطر تجاوز پسر پادشاه شکیم به دینه، دختر یعقوب^۶
- تجاوز مردان منحرف بنیامینی به کنیزی از اهالی بیت‌لحم یهودا و مرگ وی و امتناع قبیله بنیامین از تحویل مردان خطاکار^۷
- کشتن تمام مردم قبیله جلعاد جهت یافتن چهارصد دختر باکره برای ازدواج با باقیمانده قبیله بنیامین^۸
- جنگ به خاطر تجاوز امنون، پسر داود به خواهر ابشالوم (خواهر ناتنی خودش)^۹
- غارت اموال یهودیان^{۱۰}
- تصرف ثروت اورشلیم^{۱۱}

-
۱. اول سموئیل ۱۴: ۴۷-۴۸؛ دوم سموئیل ۸: ۲.
 ۲. اول سموئیل ۱۴: ۴۷-۴۸.
 ۳. اول سموئیل ۱۴: ۴۷-۴۸؛ دوم سموئیل ۸: ۱۳.
 ۴. اول سموئیل ۱۴: ۴۷-۴۸.
 ۵. دوم سموئیل ۵: ۶-۱۰.
 ۶. پیدایش ۳۵: ۱-۹.
 ۷. داوران ۱۹ و ۲۰.
 ۸. داوران ۲۱: ۱-۱۲.
 ۹. دوم سموئیل ۱۳-۱۷.
 ۱۰. اول مکابیان ۹: ۳۵-۳۶.
 ۱۱. دوم مکابیان ۳: ۱۱-۴۰.

دستیابی به حکومت و سلطنت

برخی از جنگ‌های عهدین با هدف کسب کرسی سلطنت و دستیابی به پادشاهی رخ داده است که اهم آنها عبارت‌اند از:

- تلاش برای پادشاهی^۱
- اختلاف بر سر پادشاهی بنی اسرائیل^۲
- تلاش برای مقام کهانت اعظم^۳

اطاعت از حاکمان، سرکوب شورش و استقلال خواهی

در عهدین اطاعت از حاکمان ضروری شمرده شده است. پولس در نامه به رومیان فرمان می‌دهد: «هر شخص مطیع قدرت‌های برتر بشود؛ زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست، از جانب خدا مرتب شده است. حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند، حکم بر خود آورد».^۴ وی هم‌چنین بیان می‌کند: «لکن هرگاه بدی کنی، بترس؛ چون که (فرمانروا) شمشیر را عبث بر نمی‌دارد؛ زیرا او خادم خدا است و با غضب، انتقام از بدکاران می‌کشد».^۵ در اولین رساله منتسب به پطرس نیز آمده است: «لهذا هر منصب بشری را به خاطر خداوند اطاعت کنید؛ خواه پادشاه را که فوق همه است، و خواه حکام را که رسولان وی هستند، به جهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران».^۶

از همین رو یوهانس آلتوسیوس^۷ معتقد است: «یکی از مواقعی که جنگ، عادلانه تلقی می‌شود، هنگامی است که اتباع و زیردستان علیه ارباب و شاهزاده خود قیام

۱. داوران ۹: ۱-۵.

۲. اول پادشاهان ۱۲؛ اول پادشاهان ۱۴: ۳۰؛ اول پادشاهان ۱۶: ۱۵-۱۹؛ اول پادشاهان ۱۶: ۲۱-۲۲؛

دوم تواریخ ۲۲: ۱۰-۱۲؛ دوم پادشاهان ۱۱: ۱-۳؛ دوم پادشاهان ۱۵: ۸-۱۶؛ دوم پادشاهان ۱۵: ۲۵؛

دوم پادشاهان ۱۵: ۳۰.

۳. اول مکابیان ۷: ۸-۲۴.

۴. رومیان ۱۳: ۱-۲.

۵. رومیان ۱۳: ۴.

۶. رساله اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴.

۷. Johannes Althusius (۱۶۳۸-۱۵۵۷)

کنند و عهد و پیمان وفاداری خویش را زیر پا بگذارند و دیگر مایل به اطاعت از وی نباشند، درحالی که چندین بار به وی اخطار داده شده است.^۱

توماس آکویناس^۲ نیز در مجموعه الهیات، یکی از اختیارات قانونی شاهزاده را این می‌داند که جنگ بنا بر فرمان او انجام می‌شود. او همین امر را یکی از دلائل عادلانه بودن جنگ عنوان می‌کند.^۳

در عهدین جنگ‌های زیادی ذکر شده که به منظور سرکوب شورش، استقلال خواهی و اطاعت از حاکمان رخ داده است. مهم‌ترین این جنگ‌ها عبارت‌اند از:

- شورش ایشوشت علیه داود^۴
- شورش ایشالوم^۵
- شورش شبع^۶
- شورش یربعام برای سلطنت^۷
- سرپیچی از پرداخت خراج^۸
- استقلال طلبی ادوم^۹
- استقلال یهودیه از دست سلوکیان^{۱۰}
- منصرف کردن یهودیان از پیوستن به آنتیوخوس^{۱۱}
- سایر جنگ‌های استقلال خواهانه^{۱۲}

۱. رایشبرگ، گریگوری و سائیس، هنریک و بگی، آندره، اخلاق جنگ، ص ۵۹۷.

۲. Thomas Aquinas, (۱۲۲۵-۱۲۷۴)

3. Aquinas, Thomas, Summa Theologica, p 1353-1357

۴. دوم سموئیل ۲: ۱۲-۳۲.

۵. دوم سموئیل ۱۸: ۱-۱۷.

۶. دوم سموئیل ۲۰: ۱-۲۲.

۷. اول پادشاهان ۱۱: ۲۶-۴۰.

۸. دوم پادشاهان ۳: ۲۵-۱: ۲۱؛ دوم تواریخ ۳۶: ۱۳-۲۱؛ ارمیا ۵۲.

۹. دوم پادشاهان ۸: ۱۶-۲۲؛ دوم تواریخ ۲۱: ۱-۱۰.

۱۰. دوم مکابیان ۱۲: ۱۷-۱۹.

۱۱. اول مکابیان ۱۱: ۶۷-۷۴.

۱۲. اول مکابیان ۵: ۲۱-۲۳؛ اول مکابیان ۵: ۲۷-۳۶؛ اول مکابیان ۵: ۳۷-۴۳؛ دوم مکابیان ۱۲: ۲۰-۲۵؛ دوم

مکابیان ۱۰: ۲۴-۳۸؛ دوم مکابیان ۱۲: ۱-۹؛ اول مکابیان ۵: ۴-۵؛ دوم مکابیان ۱۲: ۳۲-۳۵؛ اول

مکابیان ۶: ۱۸-۲۱؛ اول مکابیان ۷: ۲۵-۳۲؛ دوم مکابیان ۱۴: ۵-۴۶؛ اول مکابیان ۷: ۳۹-۵۰؛

نتیجه گیری

از منظر اسلام دو نوع جهاد مشروع وجود دارد؛ یکی جهاد دفاعی و دیگری جهاد ابتدایی. جهاد ابتدایی گرچه مشروعیت دینی دارد، اما برای مسلمان کردن مردم نیست؛ بلکه تنها با هدف رهانیدن مردم مستضعفی است که تحت ظلم حکومتی ستمگر قرار دارند. اجرای این نوع جهاد تابع شرایطی است؛ از جمله درخواست مردم تحت ظلم، مانع شدن حکومت از رساندن پیام و وجود امام. در عمل، جمع شدن این شرایط در عصر غیبت امام، طبق نظر جمع بسیاری از علما، منتفی می‌باشد.

جنگ‌ها و یا لشکرکشی‌های صدر اسلام به هشت دلیل متفاوت رخ داده‌اند؛ دسته اول و دوم این نبردها، جنگ‌هایی است که برای دفاع، بعد از حمله دشمن و یا غصب اموال، به جهت بازپس‌گیری اموال و سرزمین‌های اسلامی صورت گرفته‌اند. این دو نوع جنگ، جنبه دفاع از جان و سرزمین و یا مال و اموال داشته است.

دسته سوم تا پنجم جنگ‌ها نیز، جهت سرکوب شورش و توطئه دشمن، یا عهدشکنی و تجاوزگری دشمنان، و یا پس از کسب اطلاع از تحرکات مشکوک دشمن در جهت تجهیز برای حمله به مسلمانان صورت گرفته است. دفاعی بودن این جنگ‌ها نیز کاملاً مشخص است.

دسته ششم و هفتم جنگ‌ها، اعزام‌هایی بوده است که صرفاً جهت اطلاع از تحرکات دشمن صورت می‌گرفت و عمدتاً به نزاعی منجر نمی‌شد؛ یا اعزام‌های تبلیغی مبلغین مدینه بوده است که نه برای جنگ، بلکه برای رساندن پیام خدا به مناطق می‌رفتند و گاه مورد حمله دشمنان قرار می‌گرفتند.

دسته هشتم جنگ‌ها، برای تخریب بتخانه‌ها بود. این نبردها تنها مواردی بودند که شائبه هجومی بودن در آنها مطرح بود. البته با نگاهی به تاریخ و کیفیت وقوع این جنگ‌ها، می‌توان دریافت که این موارد، همگی بعد از فتح مکه و پذیرش اسلام توسط قبایل مختلف صورت گرفته و در حقیقت لشکرکشی نبوده‌اند. در بیشتر این موارد، اعزام یک یا دو نفر جهت تخریب بتکده اقوامی که اسلام را پذیرفته بودند،

دوم مکابیان ۱۵: ۱۷-۳۶؛ اول مکابیان ۹: ۱-۲۱؛ اول مکابیان ۹: ۴۳-۴۹؛ اول مکابیان ۹: ۵۸-۷۳؛ اول مکابیان ۱۰: ۶۹-۸۹؛ اول مکابیان ۱۱: ۳۸-۵۳؛ اول مکابیان ۱۲: ۲۴-۳۱؛ اول مکابیان ۱۵: ۳۷-۴۱؛ اول مکابیان ۱۶: ۱-۱۰.

ولی به دلیل تعصبات جاهلی هنوز نمی‌توانستند خودشان بت‌ها را تخریب کنند، رخ می‌داد. در این اعزام‌ها به جز یک مورد — آن هم از گروه اعزامی مسلمانان — هیچ فردی کشته نشده است.

بنابراین می‌توان گفت، تمامی جنگ‌هایی که پیامبر اسلام ﷺ و امام علی علیه السلام انجام داده‌اند، حالت دفاعی داشته و در پاسخ به تجاوزگری و یا غارتگری و یا پیمان‌شکنی مشرکان صورت گرفته است.^۱

اما از دیدگاه مسیحیت جهاد دفاعی و هجومی (ابتدایی)، هر دو مشروعیت دارند. دیدگاه مشترک عهدین و الهی‌دان‌های مسیحی این است که جهاد ابتدایی و یا جنگ هجومی، در شرایطی مجاز است؛ از جمله تصرف سرزمین موعود، کشورگشایی، انتقام، مبارزه با بت‌پرستی و وادار کردن مردم به پذیرش دین جدید.

در عهدین نیز تاریخ بیش از ۲۹۴ جنگ بیان شده است. از این میان ۱۴۱ مورد، جنگ‌های هجومی بوده است. این ۲۹۴ جنگ به دلایل متعددی داشته است که با نگاهی کلی، می‌توان آنها را چنین دسته‌بندی کرد:

دسته اول شامل جنگ‌هایی است که با رویکرد دفاعی صورت گرفته است. دسته دوم و سوم جنگ‌های مطروحه در کتاب مقدس، کاملاً هجومی بوده و با هدف تصرف سرزمین فلسطین و کشتار و نابودی ساکنان آن رخ داده است؛ یا جنگ‌هایی بوده است که بیشتر با رویکرد کشورگشایی انجام می‌شد. جنبه تهاجمی دسته دوم و سوم کاملاً مشخص است.

دسته چهارم و پنجم جنگ‌هایی است که با هدف انتقام و یا دشمنی انجام می‌شد. دسته ششم جنگ‌هایی است که نابودی اقوام بت‌پرست و مرتد را دنبال می‌کرد. این سه دسته جنگ نیز جنبه هجومی دارد.

دسته هفتم و هشتم نیز دلایل مالی و یا جنسی داشته است. دسته نهم و دهم جنگ‌ها، اهداف سیاسی را دنبال می‌کرده و با هدف دستیابی به حکومت و یا سرکوب شورش انجام می‌شده است. این چهار دسته جنگ‌ها، گاه دفاعی و گاه هجومی بوده و با هدف تصرف اموال و یا ربودن دختران دشمن انجام می‌شده است.

۱. ر.ک: کاشانی، محمد، تاریخ جنگ در اسلام و مسیحیت.

فہرست منابع

کتابها

قرآن کریم

نہج البلاغۃ (سخنان امیرمؤمنان علیہ السلام)، گردآوری سید رضی، ہجرت، قم، ۱۴۱۴ ق. کتاب مقدس (عہدین)

ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاريخ*، دار الصادر، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

ابن اسحاق، محمد، *السير و المغازی*، گردآوری سہیل زکار، دمشق، ۱۳۹۸ ق.

ابن أعمش کوفی، محمد بن علی، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، چاپ اول: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۱ ق.

ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الكبرى*، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، بیروت.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *السیرة النبویة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۳ ق.

ابن ہشام، سیرة النبی، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر.

بلادری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سہل ذکار و ریاض زرکلی، چاپ اول: دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۶ م.

_____ *فتوح البلدان*، دار و مکتبۃ الهلال، بیروت، ۱۹۸۸ م.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، مکتب العلم الاسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.

جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شہید ثانی)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تحقیق سید محمد کلانتر، داوری، قم، ۱۴۱۰ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، مؤسسۃ آل البیت علیہم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.

حلبی، علی بن ابراہیم، *السیرة الحلبیة*: و هو کتاب المسمی انسان العیون فی سیرة الامین المأمون، دار الکتب العلمیة، بیروت.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ به جامعۃ مدرسین حوزة علمیہ، قم، ۱۴۱۳ ق.

خلیفة بن خیاط، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، تحقیق اکرم اضیاء العمری، دار القلم.

دیاربکری، حسین بن محمد، *تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس*.

رایشبرگ، گریگوری و سائیس، هنریک و بگی، *آندرہ، اخلاق جنگ*، ترجمۃ عبدالرحیم گواہی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۹۰ ش.

سمهودی، علی بن عبداللہ، *وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی*، محمد محی الدین عبد الحمید، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

شمس الاثمه سرخسی، محمد بن احمد، شرح کتاب السیر الکبیر، صلاح الدین منجد، قاهره، ۱۹۷۱ م.

شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱۳۸۵ ق.
طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۸ ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.

طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.

_____ إعلام الوری بأعلام الهدی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری: تاریخ الامم و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، تهران.

طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.

عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۵ ق.
فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام، دار نشر اللوح المحفوظ، تهران، ۱۴۲۵ ق.

کاشانی، محمد، تاریخ جنگ در اسلام و مسیحیت، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۸ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.
مجلسی محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار الکتب اسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ ش.

مفتاح، احمد رضا و قنبری، حسن و سلیمانی، حسین (مترجمین)، تعالیم کلیسای کاتولیک، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۳ ش.

منقری، نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ق.

نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۷ ق.

واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، مارسدن جونز، لندن، ۱۹۶۶ م.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، مؤسسه نشر فرهنگ اهل البيت، قم.

یوسفی غروی، محمدهادی، موسوعة التاريخ الاسلامي، مجمع الفكر الاسلامي، قم، ۱۴۱۷ ق.

مقالات

مؤمن، محمد، «جهاد ابتدایی در عصر غیبت»، فقه اهل بیت (ع)، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۰.

منابع الکترونیکی

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نرم افزار جامع الاحادیث الشیعة.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، نرم افزار المكتبة الشاملة.

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، شرح احقاق الحق، نرم افزار معجم فقهی.

منابع انگلیسی

de Vitoria, Francisco: (1992) Vitoria: Political Writings (Cambridge Texts in the History of Political Thought). Cambridge University Press.

Hernández Martín, Ramón (1995). Francisco de Vitoria. Vida y pensamiento internacionalista. España: Madrid: BAE.

Thomas Aquinas (1981). Summa Theologica. (The Fathers of the English Dominican Province trans.). Bnzygr Press.